وداع

# لباس ادبیات برای وداع خرداد ۶۸



میثم رشیدی مهرآبادی
دبیر قفسه کتاب

هنوز امتحانات ثلث سوم در جریان بود. بوی تعطیلات تابستانی با گرمایی که در آن روزهای میانی خرداد، کمتر سابقه داشت، یکی شده بود. دانش‌آموزان منتظر بودند آخرین برگه‌های امتحانی را پر کنند و بساط بازی و تفریح‌شان را پهن کنند اما گردش روزگار، همه چیز را تغییر داد. خبر کسالت امام، همه را نگران کرده بود. تصاویر تلویزیونی نشان می‌داد که مردم در مساجد، حسینیه‌ها و تکایا، دست‌های‌شان را به سوی آسمان بلند کرده‌اند و برای رهبر محبوب‌شان دعا می‌کنند. دلشوره، روح و روان همه ایران را فراگرفته بود. جوانان از جنگ برگشته حاضر بودند جان‌شان را فدا کنند تا گزندی به امام‌شان نرسد. جانفشانی برای رهبر، جز رنگ صداقت و راستی نداشت....



صبح روز ۱۴ خرداد هنوز در مدارس برای حضور دانش‌آموزان باز نشده بود که پخش تلاوت قرآن از رادیو، همه را میخکوب کرد. قلب‌ها به تپش افتاده بود و جان‌ها در قالب تن نمی‌گنجید. رسانه‌ها آن‌قدر گسترده نبودند که آخرین اخبار را به مردم برسانند و تنها موج رادیو می‌توانست مردم را دلداری بدهد؛ مردم اما آرام و قرار نداشتند.

جماران مرکز جهان شده بود. عاشقان خمینی از شهرهای دور راهی پایتخت می‌شدند. هنوز دو ماه به محرم مانده بود اما همه لباس‌های سیاه از بقچه‌ها درآمد. کشور پر شده بود از پرچم‌های سیاهی که حالا نه تنها بر در مساجد و حسینیه‌ها که سر در خانه‌ها و مغازه‌ها را هم پوشانده بودند. مردم تا با امام‌شان وداع نمی‌کردند، آرام و قرار نداشتند و هیچ مکانی وسعت این همه حضور را نداشت.

تهران، بزرگ‌ترین عزاخانه جهان شده بود. مردم شوریده‌حال از خانه بیرون می‌زدند. روح بلند پیشوای مسلمانان و رهبر آزادگان جهان حضرت امام خمینی(ره) به ملکوت اعلی پیوسته بود.

روزهای بی‌تکرار در قدرشناسی از رهبری که همه عمر خود را صرف اعتلای اسلام و استقلال ایران کرده بود، تا سال‌ها ادامه داشت. داغ رحلت خمینی کبیر، به این راحتی‌ها سرد نمی‌شد... و حالا این رستاخیز بزرگ در مهم‌ترین کشور غرب آسیا، چقدر در ادبیات ما نوشته و ماندگار شد؟ این روزها سی و ششمین سالگرد عروج ملکوتی حضرت امام خمینی(ره) را در حالی به غم می‌نشینیم که هنوز هم فرصت هست پای روایت مردمی که آن حال و هوا را درک کردند بنشینیم و مردمی‌ترین تشییع پیکر تاریخ را برای آیندگان با لباس ادبیات، ماندگار کنیم.

این فرصت، طولانی نیست و خیلی زود از دست خواهد رفت. فرزندان و نوادگان ما جز از مسیر ادبیات نمی‌توانند با روح حاکم بر آن وداع تاریخی آشنا و هم‌داستان شوند.

---

الهه آخرتی، مولف کتاب «روح‌الامین» ویژگی‌های جدیدترین اثرش را تشریح کرد

# زندگینامه خودگفته سید مقاومت

کتاب «روح الامین» بر پایه بیش از ۱۷۰ ساعت مصاحبه و فایل صوتی از زبان سیدحسن نصرالله است؛ کتاب نه یک زندگینامه، نه تحلیل نظامی یا صرفا یک مستند سیاسی، بلکه ساختار آن تلفیقی از روایت‌های تاریخی و تجربیات زیسته سید مقاومت است.

الهه آخرتی، مولف کتاب «روح‌الامین» می‌گوید: در این روایت، سیدحسن نصرالله به موضوعاتی چون تولد، تحصیل در نجف، ورود به فعالیت‌های دینی و سیاسی، ارتباط با انقلاب اسلامی ایران، جنگ ۳۳ روزه، خاطرات نبردهای لبنان و آزادسازی جنوب این کشور پرداخته است. همچنین تحلیلی شخصی از مقاطع مختلف تاریخ حزب‌الله، جنگ‌ها و دیدارهایش با شخصیت‌هایی چون شهید قاسم سلیمانی، آیت‌الله بهجت، امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری نیز در کتاب گنجانده شده است.

او تأکید کرد: این اثر مورد تأیید شخص سیدحسن نصرالله بوده، چراکه تمامی مطالب آن از زبان خود او نقل شده و تنها در مواردی بسیار معدود، برای روان‌تر شدن متن، توضیحاتی کوتاه افزوده شده است. این موارد کمتر از ۱۰ بخش را شامل می‌شوند و اصل محتوا همان‌گونه که گفته شده، به فارسی ترجمه شده است.

آخرتی ادامه داد: بخشی از اطلاعات و منابع نیز به صورت پاورقی تکمیل شده‌اند. در موضوعاتی که سیدحسن نصرالله شخصا به آنها نپرداخته مانند شهادت فرزندش یا اظهارات اطرافیان و شهید قاسم سلیمانی درباره او، به عنوان منابع تکمیلی در قالب پاورقی در کتاب گنجانده شده‌اند. از بخش‌های ناشنیده و کمتر گفته‌شده این کتاب، می‌توان به استخاره‌هایی اشاره کرد که آیت‌الله بهجت برای سیدحسن نصرالله انجام داده بود؛ از جمله استخاره‌ای که به پذیرش مسئولیت دبیرکلی حزب‌الله انجامید و در کتاب با روایت مستقیم خود شهید آمده است.

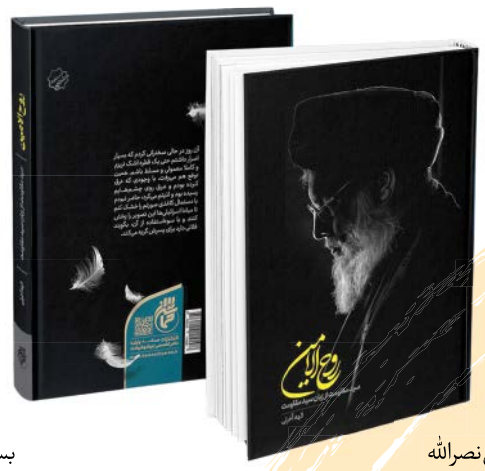

این پژوهشگر در پایان افزود: در کتاب، به نقش و تلاش‌های سیدحسن نصرالله در حفظ امنیت ایران اشاره شده است. او برای ایران و مردمش بسیار کوشیده و بارها آرزو کرده بود کاش می‌توانست برخی سخنانش را مستقیما به مردم ایران منتقل کند. این کتاب، تلاشی است در همین راستا تا مخاطب ایرانی بهتر درک کند که پیوند ما با لبنان چگونه شکل گرفت و چگونه ادامه یافت.

برش

---

■ نگاهی گذرا به رمان «واژه‌های میان ما» نوشته ارین بارتلز

# جهان آنها که روشنی می‌فروشند



الهام اشرفی
ویراستار و نویسنده

رمان «واژه‌های میان ما»، نوشته خانم ارین بارتلز نویسنده آمریکایی است که در دنیا به خاطر رمان‌های شخصیت‌محورش و نیز به خاطر پرفروش بودن آثارش و کسب چند جایزه ادبی مشهور است. روایت رمان داستانی است معمایی که هر فصلش با عطر و بوی عنوان کتاب‌ها و رمان‌های معروف جهان آغشته شده است، چرا که شخصیت اصلی رمان دختری است به نام رابین که در فصل‌های تقریبا یکی در میان و با نظرگاه اول شخص مفرد از گذشته و زمان حال روایت می‌کند؛ بخش‌هایی که به «اکنون» و «آن زمان» نام‌گذاری شده و نویسنده با مهارت خواننده را بین گذشته و حال جابه‌جا و رازها و زخم‌هایی از گذشته را آشکار می‌کند. رابین اکنون در شهری کوچک به نام ریورسیتی در میشیگان، کتابفروشی خود را اداره و در طبقه بالای آن زندگی می‌کند. کتابفروشی‌اش رونق چندانی ندارد و حتی در مسیر سقوط و ورشکستگی قرار دارد، اما تنها دل‌خوشی و در واقع تنها پناهگاه رابین است.

## ادبیات و رهایی از گزند حوادث

رابین بیش از هرچیز و هرکس با کتاب‌ها زندگی می‌کند. در واقع رمان را که می‌خوانیم متوجه می‌شویم ادبیات او را از گزند بسیاری از حوادث رهایی بخشیده است. در نوجوانی، وقتی که همه چیز زندگی او در حال فروپاشی بود، این کتاب‌ها بودند که او را نجات دادند.

او بنا به سرگذشت عجیبش و نیز بنا به شخصیت درون‌گرا و منزوی‌اش زیستن در جهان کتاب‌ها را به هر معاشرتی ترجیح می‌دهد. با کلمات و کتاب‌ها نفس می‌کشد تا این‌که از طریق بسته‌های پستی که به فروشگاهش ارسال می‌شود و هر بار کتابی دست‌دوم در آن است، پلی به گذشته‌اش می‌خورد و خاطراتی از گذشته همراه با هر جلد از کتاب‌ها، خودش را عرضه می‌کند. در واقع شخصیت‌های اصلی این رمان و نیز اتفاقات و خاطرات گذشته آنها میان بوی کاغذ و صدای ورق خوردن صفحات است که معنا، قصه و رنگ پیدا می‌کنند.

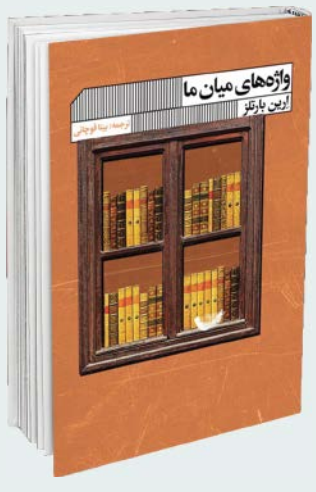

نویسنده با روایت جزئیات زندگی رابین در گذشته و اکنون، این دختر را نه به‌عنوان نمادی از عشق به ادبیات، بلکه به‌عنوان انسانی واقعی که در طول زندگی با ترس‌ها، رویاها، معماها و زخم‌هایی از گذشته تصویر می‌کند. تضاد میان درون آرام و به‌دور از شلوغی رابین و گذشته پر از قصه و حتی جنایت زندگی خانوادگی پیشین او کشش و تعلیقی در رمان ایجاد کرده که خواننده را تا به آخر پای خواندن کتاب نگه می‌دارد.

## تا آخر داستان با اشتیاق

بخش‌هایی از فصل‌های رمان، شاید از نظر خواننده ایرانی با فرهنگ و باورهای سنتی و ایرانی کمتر قابل درک باشد، اما داستان و قصه رمان به‌قدری جذاب است که خواننده تا به آخر داستان را با اشتیاق بخواند.

رمان را خانم بیتا قوچانی ترجمه کرده است؛ ترجمه‌ای شایسته و روان و متعهد به نثر احساسی و شاعرانه کتاب. مترجم حتی از بخش‌هایی که شخصیت اصلی شعر می‌خواند، به‌سادگی عبور نکرده و برای آهنگ بخشیدن به شعرها از یک شاعر کمک گرفته است. به نظرم این رمان یک جور ادای دین است به تمام کتابفروش‌هایی که در فروشگاه‌های ساکت و آرام خود و در سایه، نور و روشنی و جهان‌های تازه می‌فروشند. برای آن‌هایی که بی‌صدا کالاهایی را می‌فروشند که برای عده‌ای دیگر جهان را کمی قابل تحمل‌تر کنند. رمان را نشر گویا با طرحی جلدی زیبا و مناسب و در قالبی استاندارد و تمیز به تازگی منتشر کرده است.